

حمله های نظامی را متوقف کنید

دیپلماسی جهانی برای اعلام هرچه زودتر آتش
بس فعال شود

ننگ و نفرت بر جنگ افروزان، جنایتکاران جنگی
و مدافعین حمله های نظامی

سرنگون باد حکومت های جنگ طلب و دیکتاتور

گسترده تر و مستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی

جامعه بمثابه قربانیان جنگ آمریکا - اسرائیل

و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت

حکومت جنایتکار اسلامی در ایران

- بیدارزنی: تبعات ویرانگر جنگ بر زنان

- 3 یادداشت از حسن مرتضوی:

1- بیگانگانی که نام ایرانی دارند خواهان آزادی ما هستند! تلخ تلخ عین زهر

2- زمانه‌ی از دست‌رفته با نشانه‌های از بین‌رفته اما زنده و پایدار در خاطره‌ی آدم‌هایی مانند من.

3- درود به تمامی ازادخواهان سراسر دنیا که بر نابودی مردم ایران چشم نبستند و صدای ما در این گن‌داب جهان شدند.

- نه به جنگ ، نه به تخریب زندگی، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی !

- فرمول پیچیده آتش بس

- دست و پنجه نرم کردن کارگران با ترس از مرگ و هراس از بیکاری

- روایت روزهای پراضطراب اهالی محله‌های چیتگر و شهرک اکباتان زیر موشکباران پیاپی

تهران بی‌خواب؛ 37 شب انفجار و تداوم زندگی

- اعدام محمدمین بیگلی و شاهین واحدپرست از بازداشتی‌های اعتراضات سراسری دی ماه
1404

- بازداشت رضا اماتی‌فر؛ تداوم فشار بر فعالان صنفی معلمان

- کلک کارفرمای کارخانه آب معدنی داماش گیلان برای پرداخت نکردن حداقل حقوق رسمی؛ عیدی کارگران کماکان پرداخت نشده است

***بیدارزنی: تبعات ویرانگر جنگ بر زنان**

جنگ، این جنون ویرانی، فقط در مناطق مورد اصابت موشک‌ها رخ نمی‌دهد. تبعات و پیامدهای جنگ در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، سلامت جسمی و روانی و لایه‌های پنهان و بی‌صدای خشونت چندجانبه علیه زنان است.

جنگ اول از همه، گروه‌های آسیب‌پذیر را تحت فشار می‌گذارد، یعنی سالمندان، بیماران، افراد دارای معلولیت، زنان و کودکان.

این فشار فقط محدود به زمان جنگ نیست و تبعات و آسیب‌های ناشی از آن تا ماه‌ها و سالیان پس از جنگ نیز پابرجاست.

بهداشت و درمان

از نخستین روزهای آغاز جنگ فعلی، بیمارستان‌های دولتی و خصوصی با کمبود شدید کادر درمان متخصص و حاضر در مراکز درمانی مواجه شدند. حضور نیروهای متخصص در هر بخش بیمارستان اعم از مراقبت‌های ویژه یا داخلی و جراحی عمومی به (هر ۳ روز یک متخصص) در هفته رسید. رزیدنت‌ها هر ۴۸ ساعت در بیمارستان‌ها هستند و در این بین، بار اصلی خدمات درمانی و البته غیر تخصصی بر دوش پرستاران و بهیاران حاضر در مراکز درمانی قرار گرفته است. این وضعیت تماماً در تهران برقرار است و بنا بر گزارش‌های مندرج از مراکز درمانی دیگر استان‌ها، فقدان کادر درمان متخصص در شهرهای کوچک و مرزی، عملاً فاجعه‌بار است.

سالمندان، بیماران سرطانی، بیماران حاضر در بیمارستان‌ها و افراد دارای معلولیت، زیر یکی از شدیدترین فشارهای ناشی از این جنگ هستند که مستقیم، جان‌شان را نشانه گرفته است.

طی ۳۷ روز گذشته، با تعطیلی مطب‌های پزشکان متخصص زنان و کمبود نیروی ماما در درمانگاه‌ها و مراکز درمانی، ویزیت ضروری زنان باردار، زنان دارای بیماری‌های رحم، عفونت‌های شایع و سایر اختلالات هورمونی که نیازمند پزشک و نسخه جهت تهیه دارو هستند، با

اختلال همراه بوده است. ویرانی و اضطراب جنگ برای زنان باردار، منجر به زایمان زودرس، سقط جنین ناخواسته و آسیب‌های غیرقابل جبران به جنین و مادر می‌شود.

اضطراب ناشی از جنگ باعث پریود زودتر از موعد بسیاری از دختر بچه‌ها می‌شود. همچنین در بسیاری از زنان، در پی فشارهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و جابه‌جایی‌های اجباری در جنگ، اختلال شدید هورمونی و پریود نامنظم رخ می‌دهد. قطع ناگهانی و کوتاه مدت پریود، خونریزی شدید، افزایش روز شمار پریود به بیش از ۱۴ روز و... تنها بخش کوچکی از فشار مضاعف جنگ بر زنان و دختر بچه‌هاست.

معیشت و اقتصاد

بسیاری از زنان در شرایط فعلی جنگ، در صف نخست اخراج از محیط کار قرار گرفتند. زنان کارگر بدون قرارداد کاری و بیمه، با بسته شدن کارگاه‌ها، واحدهای تولیدی، خدماتی و ... عملاً خانه‌نشین شدند. بسیاری از زنان دستفروش حاضر در خیابان‌ها و متروها، همه‌ی امیدشان به نزدیکی اسفند و «شب عید» بود. همزمانی این دو با جنگ ویرانگر فعلی، عملاً این زنان - که جمعیت بی‌شماری‌شان تنها سرپرست خانوار نیز هستند- را فقیرتر از قبل کرد. همچنین قطعی ۳۷ روزه‌ی اینترنت بین‌الملل و عدم دسترسی به شبکه‌های اینستاگرام، تلگرام و ... تمامی کسب‌وکارهای آنلاین را نابود کرد. تداوم این وضعیت به معنای سقوط کامل اقتصادی و بدهی‌هایی است که افراد و خاصه زنان را در فشاری مرگ‌آور قرار داده است.

افزایش خشونت علیه زنان در بستر جنگ

در زمان جنگ و تبعات بیکاری و آوارگی ناشی از آن، خانه دیگر محل آرامش نیست. تنش‌های ناشی از این فاجعه، اول از همه خود را در ساحت خانه نمایان می‌کند. فشارهای مختلف از دست دادن شغل، جابه‌جایی اجباری، کنار هم قرار گرفتن چندین خانواده در فضایی اجاره‌ای جهت گذران موقت جنگ و ... یکی از اصلی‌ترین محورهای خشونت علیه زنان و کودکان به وقت جنگ‌هاست. در بسیاری از گزارش‌های منتشر شده از تجربیات زنان از جنگ در کشورهای مختلف، «کنترل‌گری، محدودیت در رفت‌وآمد، خشونت کلامی، جسمی و جنسی» در زمره‌ی خشونت‌های مختلف علیه زنان در خلال جنگ نیز بوده است.

ذکر این نکته ضروری است که پیامدهای ناشی از خشونت خانگی علیه زنان در زمان جنگ، همواره ذیل گزاره‌ی «فشار طبیعی زندگی» نام‌گذاری و مدفون می‌شود. اما آنچه مبرهن است، تأثیرات مخرب، طولانی مدت و ویرانگر خشونت‌هایی است که پس از جنگ نیز خود را در قالب خشونت‌هایی شدیدتر علیه زنان، بازتولید می‌کند.

3* یادداشت از حسن مرتضوی:

1- بیگانگانی که نام ایرانی دارند خواهان آزادی ما هستند! تلخ تلخ عین زهر

دوازدهم اسفند ۱۴۰۴

تمام شب بمباران بود. شیشه‌ها می‌لرزیدند و صدای کرکننده اصابت موشک‌ها و انفجارها محله را تکان می‌داد. چشمانم از خواندن بی‌انقطاع خبرها در رسانه‌های دولتی درد می‌گیرد ولی باز هم می‌خوانم و می‌خوانم. انگار خواندن خودش یک‌جور واکنش است. قطع‌شدن ارتباط با دنیا کلافه‌کننده است. اخبار داخلی حکایت از پیروزی دارد و اخبار خارجی به یمن چند دقیقه وصل‌شدن به ماهواره حکایت از پیروزی آنها. می‌گویند پیروز این نبرد کسی است که تاب بیشتری بیاورد. ایران زودتر موشک‌هایش به پایان برسد یا آنها با موشک‌های رهگیری‌شان. هیچ‌نوع پیش‌بینی ممکن نیست.

عکس‌های کشتار بیرحمانه است و دردناک. زل زدن مردم به ویرانه‌ها. نشستن روی زمین و دست‌ها بالای سر و گریه تلخ. تصورم از تهران به هم ریخته. عکس‌های ویرانی‌ها یادآور جنگ عراق است و سوریه و خیلی شهرهای جنگ‌زده. می‌ترسم به خیابان بروم و با تهران دیگری روبرو شوم. تهران ویرانه تهران

خرابه تهران غم و مرگ

انها که در خیابان‌های غربی می‌رقصند و به عزای ما شادی می‌کنند درکی از این ویرانی دارند؟ آیا وجدانی باقی مانده که این حجم از جنایت را بفهمد؟ آیا این وجدان پیش‌تر نابود نشده و رنگ نباخته و قالب دیگری نگرفته؟ این‌ها چه کسانی‌اند؟ در خلال این همه سال آن شکاف مستمر داخل و خارج چه عمیق شده! کسانی منکرش بودند و چقدر بحث شد اما حالا این شکاف عیان است. آنها بر بمباران بی‌وقفه ایران شادی می‌کنند و ما اندوهگین و ماتم‌زده و مسخ‌شده گریه می‌کنیم، زار می‌زنیم و نمی‌دانیم چه باید کنیم.

این فضای دوقطبی بر تمام آینده‌ی ایران و مردمش سخت تاثیر می‌گذارد. بیگانگانی که نام ایرانی دارند خواهان آزادی ما هستند! تلخ تلخ عین زهر

2- زمانه‌ی از دست‌رفته با نشانه‌های از بین‌رفته اما زنده و پایدار در خاطره‌ی آدم‌هایی مانند من.

چهاردهم اسفند ۱۴۰۴

ویرانی خیابان و کوچه آشنا چرا دردآورتر از ویرانی خیابان و کوچه‌ی غریبه است؟ چرا وقتی پا به کوچه یا خیابانی می‌گذاری که نوجوانی و جوانی و میان‌سال‌ات را در آن گذرانده‌ای، چیزی خودمانی از جنس رفاقت در وجودت جاری می‌شود؟ نشانه‌های آن خیابان و کوچه آشنا با وجودت عجیب است. خاطرات کوچه‌ها مغازه‌ها درها و دیوارها و حتی رویدادهای مهم زندگی‌ات با مکان یکپارچه می‌شود و چون نوار فیلمی از جلوی چشمانت رژه می‌روند. و انگاه که می‌بینی آنجا ویران شده گویی خودت ویران شده‌ای. فیلم اصابت موشک به خیابان ژاندارم‌ری در میدان انقلاب تکه‌های زیادی از جسم و جانم را کند. آن نانوایی بربری پشت انقلاب و داخل این خیابان، آن روزهای تظاهرات علیه شاه و فرار به کوچه‌های اطراف یا آن روز در میدان انقلاب که فردی یا افرادی از پشت‌بام ژاندارم‌ری با تیربار به جمعیت مردم در میدان شلیک می‌کرد و من با چشمان خودم اصابت آنها را به دیوار سیمانی کنار سینما دیدم یا آن صحافی در دخمه‌ای لهیده و وارفته که کتابها و نشریه‌های ممنوعه ما را با جلد زرکوب صحافی می‌کرد... تلاش کردم نروم و نبینم. اما نیاز داشتم برای آخرین بار با آن وداع کنم و

رفتم و ان ماتمکده ان خیابان ویران را دیدم و سوختم. زمانه‌ی از دست‌رفته با نشانه‌های از بین‌رفته اما زنده و پایدار در خاطره‌ی ادم‌هایی مانند من.

3- درود به تمامی ازادخواهان سراسر دنیا که بر نابودی مردم ایران چشم نبستند و صدای ما در این گنداب جهان شدند.

در این ویرانی و دهشتی که مردم ایران را فرا گرفته نقش دیاسپورای سلطنت‌طلب، مدافع اسرائیل و امریکا و تمامی نیروهایی که با لکنت زبان در محکوم کردن این هجوم ارتجاعی امریکایی و اسرائیلی تردید داشتند انکارناپذیر است. عمو ترامپشان در پاسخ به سوال خبرنگار وال استریت ژورنال که آیا نگران آسیب دیدن مردم ایران، ۹۳ میلیون نفر، در صورت حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی نیست، پاسخ داد «نه، آنها می‌خواهند ما این کار را انجام دهیم!!».

اگر ترامپ به وعده خود برای نابودی تمامی زیرساخت‌های ایران عمل کند و حتی تمامی مخالفان این جنگ کثیف کشته شوند تاریخ آینده مردم ایران هرگز این تباهی را از یاد نخواهد برد و این همدستی رذیلانه را کنار کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضا خان، و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به یاد خواهد سپرد.

درود به تمامی ازادخواهان سراسر دنیا که بر نابودی مردم ایران چشم نبستند و صدای ما در این گنداب جهان شدند.

***نه به جنگ ، نه به تخریب زندگی، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی !**

محمد صفوی

روز شنبه ، ۴ آوریل ۲۰۲۶، درست در لحظه ای که بزرگترین مجتمع صنعتی پتروشیمی ایران و صنایع زیر ساختی کشور در بندر ماهشهر / معشور، توسط اسرائیل و امریکا بمباران شد ، در حالیکه خوزستان و مردمان آنجا برای چندمین بار قربانی جنگ شدند ، برخی از طرفداران رضا پهلوی با به دست گرفتن پرچم شیر و خورشید و تاج نشان و پرچم اسرائیل در مقابل سفارت اسرائیل در لندن تجمع کردند و برای تشکر از " بی بی نتانیا هو " فریاد زدند ! و وفاداری عمیق خود را به حکومت های فاشیستی - مذهبی و نژاد پرست اسرائیل و امریکا نشان دادند . در همان حال عده ای از همین افراد در ایتالیا ضمن ادای احترام و تشکر به ترامپ، رقص محبوب وی را نیز اجرا و برای " عمو ترامپ " خوش رقصی کردند !!! این رقص و پایکوبی و رفتار فاشیستی در حالی انجام شد که طبق خبرها از بندر ماهشهر / معشور ، دو واحد خدماتی / یوتیلیتی که خدمات گاز و برق و آب صنعتی را برای ۵۰ کارخانه پتروشیمی فعال را در این مجموعه فراهم می کردند بمباران شدند . این واحد های صنعتی نقش کلیدی در تولید برق برای پتروشیمی ها و همچنین نقش مهمی در تامین برق در فصل گرم تابستان برای مردم محلی دارند . این مجتمع صنعتی بزرگترین کارفرمای منطقه ماهشهر و " بندر امام خمینی " است که حدود ۲۰۰ هزار نفر از ساکنان این منطقه بشکل مستقیم یا غیر مستقیم به شکلی از این صنعت بهره‌مند می شدند و نان بخور و نمیری در زیر سرکوب مدام حکومتی و فساد مالی گسترده در پتروشیمی ها ، نصیب آنها می شد !! تولیدات پایه ای و زیر ساختی این پتروشیمی ها عبارت بودند از ، انواع پلیمرها ، و محصولات خام برای ساختن انواع کالاها ؛ از جمله پلاستیک ، پوشاک و منسوجات ، کودهای شیمیایی و تجهیزات پزشکی . از همه اسفناکتر اینکه

در بمباران های دیروز ۵ نفر از کارکنان و کارگران این مجتمع کشته شده اند و خانواده ها عزادار شدند و حدود ۲۰۰ نفر مجروح شده اند . همچنین آلودگی شیمیایی و دود ناشی از انفجار ها هوای تنفسی را برای بخشی از مردم که در نزدیک این مجتمع زندگی می کنند را دشوار کرده است....نه به جنگ ، نه به تخریب زندگی، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی !

*فرمول پیچیده آتش بس

محمد مالجو

لحظه مناسب برای آتش بس را نمی توان فقط با متر میدان جنگ سنجید. مسئله، در اصل، تعیین لحظه ای است که ادامه جنگ تحمیلی دیگر مطلقاً همسو با مصلحت ملی نباشد، حتی اگر در کوتاه مدت دست آورد نظامی هم داشته باشد. در شرایط امروز ایران، که هم فشارهای بیرونی شدت گرفته و هم تنگنای اقتصادی در داخل عمیق تر شده، این پرسش دیگر نه یک بحث نظری بلکه یک تصمیم فوری و سرنوشت ساز است.

در واقع، تصمیم گیری درباره آتش بس را باید در چارچوب یک موازنه زمانی فهمید: موازنه ای میان هزینه های تداوم جنگ در امروز و هزینه هایی که در فردهای پس از جنگ بر اقتصاد و جامعه تحمیل خواهد شد. این موازنه یعنی در هر لحظه باید هم هزینه های جاری جنگ و هم هزینه های آینده بر اقتصاد و جامعه را سنجید تا تصمیمی فراتر از چشم انداز کوتاه مدت اتخاذ شود. به همین دلیل نیز نمی توان فقط با نگاه به وضعیت فعلی میدان جنگ تصمیم گرفت. مسئله این است که آیا ادامه این مسیر اصولاً اقتصاد ایران را به نقطه های فاجعه بار برگشتناپذیر می برد یا نه.

این ملاحظه امروز با شدتی بی سابقه خود را نشان می دهد. در روزهای اخیر، هدف گرفتن زیرساخت های حیاتی و تهدید به گسترش این روند اصلاً افق تازه ای از هزینه ها را پیش روی اقتصاد و جامعه قرار داده است: هزینه هایی که دیگر صرفاً به فرسایش تدریجی محدود نیستند بلکه می توانند به اختلال های ناگهانی و عمیق در بنیان های تولید و زندگی روزمره بینجامند. در چنین شرایطی، تأخیر در تصمیم گیری می تواند به معنای ورود به نقاطی باشد که بازسازی شان بسیار دشوار و زمان بر یا حتی در برخی نمونه ها کاملاً ناممکن باشد.

تداوم جنگ فقط به طولانی تر شدن درگیری ها محدود نمی شود.

استمرار جنگ به معنای فشار بیش تر بر بودجه دولت و تنگ تر شدن معیشت خانوارها و گسترش ناپایداری در تصمیم های اقتصادی و تخریب شدیدتر زیرساخت های کشور نیز هست. این فشارها غالباً تمامیت شان را با تأخیر نشان می دهند اما برخی نشانه های شان همین حالا هم رؤیت پذیرند: از ناپایداری قیمت ها گرفته تا احتیاط فزاینده در سرمایه گذاری و مصرف. استمرار این روند به جهش های تورمی و فرسایش عمیق تر قدرت خرید در ابعادی بی سابقه طی ماه های پیش رو خواهد انجامید.

در مقابل، توقف جنگ هم بی هزینه نیست. آتش بسی که بدون تضمین و بدون تغییر در شیوه تصمیم گیری حاصل شود می تواند فقط وقفه ای کوتاه میان دو جنگ باشد. اما این واقعیت اصلاً ضرورت تصمیم گیری را از بین نمی برد بلکه پیچیده ترش می کند.

پس قاعده عملی روشن است: باید دید از چه زمانی به بعد است که هزینه‌هایی که جنگ به اقتصاد و جامعه تحمیل می‌کند از فایده همین مقاومت موقت امروز فراتر می‌رود.

در ایران امروز، نشانه‌های نزدیک شدن به این نقطه بسیار آشکار است: فشار بر منابع مالی دولت، استمداد از شیوه‌های تورم‌زا برای تأمین هزینه‌ها، افزایش بی‌ثباتی قیمت‌ها، تخریب زیرساخت‌ها، و فرسایش در بسترهای اعتماد و همبستگی اجتماعی.

دلالت سیاسی این وضعیت برای همین اکنون روشن است. ادامه جنگ، در عمل، یعنی انتقال بخش بزرگی از هزینه‌ها به دوش مردم در آینده‌ای نه‌چندان دور، آن‌هم به شکل تورم بسیار سنگین و کاهش شدید قدرت خرید اکثریت جامعه و افزایش شدید در نرخ بیکاری و ناامن‌تر شدن زندگی. این یعنی انتخابی سیاسی درباره توزیع هزینه‌ها: این که چه کسانی و در چه زمانی بهای جنگ را بپردازند.

اگر تصمیم به قبول آتش‌بس کماکان در افق کوتاه‌مدت و محدود به ملاحظات نظامی باقی بماند، هزینه‌های اصلی دیرتر اما سنگین‌تر بر جامعه تحمیل خواهد شد.

بنابراین، لحظه بهینه برای قبول آتش‌بس نه زودترین زمان ممکن است و نه دیرترین زمان قابل تحمل. لحظه‌ای است که ادامه جنگ، حتی اگر در میدان دست‌آوردی نیز داشته باشد، در اقتصاد و جامعه «هزینه‌های غیرقابل بازگشت» تولید می‌کند. هنر سیاست‌گذار در این است که این آستانه نامرئی را پیش از عبور تشخیص دهد و تصمیم برای پذیرش آتش‌بس را از اسارت افق کوتاه‌مدت رها کند.

***دست و پنجه نرم کردن کارگران با ترس از مرگ و هراس از بیکاری**

در روزهایی که صدای آژیر و خبر حمله جای زنگ شروع شیفت را گرفته، قانون کار ایران هنوز در همان نقطه‌ای ایستاده که برای روزهای آرام نوشته شده بود. برای شرایط جنگی، هیچ قاعده روشنی وجود ندارد؛ همین خلأ، تصمیم‌گیری درباره تعطیلی یا ادامه کار را به اراده یک‌جانبه کارفرما گره می‌زند و کارگران را میان ترس از مرگ و هراس از بیکاری معلق نگه می‌دارد.

زیر سایه سنگین جنگی که همین الان در آن نفس می‌کشیم و در دل هیاهوی این روزهای پراشتاب، این کارگران‌اند که بی‌سپرتر از همه، نخستین ضربه‌ها را به جان می‌خورند؛ ضربه‌هایی که فقط سفره‌ی محقرشان را هدف نمی‌گیرد، بلکه جان و امنیت شغلی‌شان را هم به بازی می‌گیرد. امروز، هر بار که یک کارگر با دلهره پایش را به کارگاه می‌گذارد، در برزخی دلهره‌آور دست‌وپازد: از یک سو جنگ زدن به لقمه‌نانی برای زنده ماندن، و از سوی دیگر هراس نفس‌گیر از آژیر خطر، تهدیدات جانی و کرکره‌هایی که ممکن است هر لحظه برای همیشه پایین کشیده شوند. در این روزهای جنگی، حیاتی‌ترین دغدغه‌های یک کارگر مثل «آیا سر ماه حقوقی در کار هست؟» یا «چه کسی جانم را در این سوله تضمین می‌کند؟»، دیگر سوالاتی ساده نیستند؛ بلکه به کلاف‌های سردرگم حقوقی تبدیل شده‌اند.

مسئله اینجاست که برای مدیریت روابط کار در دل این جنگ، هیچ قانون روشنی وجود ندارد. ماده‌ها و تبصره‌های قانون کار، گویی فقط برای روزهای آرام و آفتابی نوشته شده‌اند و حالا که بحران و جنگ بر سرمان آوار شده، همان نیمبند حمایت‌های قانونی هم دود شده و به هوا رفته‌اند.

قانونی که برای روزهای آرام نوشته شده است

با توجه به نبود «قانون کار ویژه وضعیت جنگی» در ایران و محدود شدن مقررات مرتبط به موادی مانند ماده 15 قانون کار، اگر در شرایط جنگی کارگاهی تعطیل شود، کارگران چه ابزار قانونی برای مخالفت با تعطیلی و اصرار بر ادامه کار دارند؟ و در نهایت، در چنین شرایطی، شکل مطالبه‌گری کارگران چگونه دگرگون می‌شود؛ آیا دست کارفرما و دولت در محدود کردن مطالبات کارگری عملاً بازتر نمی‌شود؟

واقعیت آن است که در هر نظام حقوقی، با بروز وضعیت جنگی، حقوق صنفی و حرفه‌ای گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به طور معمول در چنین شرایطی، حقوق صنفی گروه‌های مختلف از جمله کارگران در اولویت نخست دولت‌ها قرار نمی‌گیرد و تا حدی به حاشیه رانده می‌شود. این امر از پیامدهای فرعی و تا حدی اجتناب‌ناپذیر شرایطی مانند جنگ یا بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی است؛ وضعیتی که اکنون نیز کم‌وبیش با آن مواجه هستیم.

در این میان، کارگران از نخستین گروه‌های اجتماعی هستند که از چنین شرایطی آسیب می‌بینند. از منظر حقوقی نیز می‌توان گفت کارگران از جمله اقشاری‌اند که در نتیجه این وضعیت‌ها، امکان مطالبه بسیاری از حقوق خود را از دست می‌دهند یا دست‌کم پیگیری و استیفای آن حقوق برای آنان به مراتب دشوارتر می‌شود.

نکته مهم این است که از منظر حقوقی، اداره کارگاه و تصمیم‌گیری درباره نحوه فعالیت آن اصولاً بر عهده کارفرماست. کارفرما به اعتبار مالکیتی که بر کارگاه دارد، اختیار تصمیم‌گیری درباره ادامه فعالیت یا تعطیلی آن را نیز داراست. از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد، در نظام حقوقی ایران قانون ویژه‌ای برای شرایط جنگی در حوزه روابط کار وجود ندارد و به تبع آن مقررات صریحی برای تنظیم وضعیت کار در چنین شرایطی پیش‌بینی نشده است.

تقریباً تنها ظرفیتی که می‌توان درباره آن تأمل کرد – البته نه به این معنا که الزاماً نظر قطعی نظام حقوقی ایران نیز همین باشد، بلکه صرفاً به عنوان یک امکان تفسیری – آن است که شاید بتوان از برخی مواد موجود قانون کار برای مواجهه با چنین وضعیتی بهره گرفت. با این حال، به نظر می‌رسد در چارچوب فعلی نظام حقوقی ایران راه‌حل روشن و صریحی برای این مسئله پیش‌بینی نشده است. بنابراین در عمل، اصل بر این است که تصمیم‌گیری درباره تعطیلی یا ادامه فعالیت کارگاه بر عهده کارفرماست.

این وضعیت تا حد زیادی ناشی از اصلی است که در ادبیات حقوقی از آن با عنوان «وحدت مالکیت و مدیریت» یاد می‌شود. بر اساس این اصل، در منطق حقوقی حاکم بر نظام تقنینی کشور، مدیریت کارگاه از مالکیت آن متأثر است. به بیان دیگر، کسی که مالکیت کارگاه را در اختیار دارد، حق مدیریت آن را نیز داراست و نمی‌توان بدون رضایت او ارکان دیگری را در اداره کارگاه دخالت داد. از این رو، کارگران نمی‌توانند برخلاف تصمیم مالک، مستقلاً درباره ادامه یا توقف فعالیت کارگاه تصمیم‌گیری کنند.

با این حال، در قانون کار موادی وجود دارد که در زمینه اختلاف میان کارگران و کارفرما قابل توجه است؛ از جمله مواد 142 و 143 قانون کار. این مواد ناظر بر اختلاف‌هایی هستند که میان کارگران و کارفرما ایجاد می‌شود و ممکن است به تعطیلی کارگاه بینجامد. قانون‌گذار در این مواد وضعیتی را در نظر گرفته است که اگر بر سر اجرای قانون کار میان کارگران و کارفرما اختلافی پدید آید و این اختلاف به تعطیلی کارگاه منجر شود، یا شرایطی به وجود آید که کارگران در محل کار حاضر باشند اما فعالیتی انجام نشود، سازوکارهایی برای رسیدگی به این اختلاف پیش‌بینی شده است.

در اینجا نکته قابل توجهی وجود دارد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار در زمان تصویب قانون کار تمایلی نداشته است که به صراحت از واژه «اعتصاب» استفاده کند و به همین دلیل از تعبیری مانند «حضور کارگران در کارگاه بدون انجام کار» بهره گرفته است. همین شیوه بیان موجب نوعی ابهام در ماده شده است؛ زیرا مشخص نیست که این وضعیت الزاماً ناشی از اراده کارگران است یا ممکن است در نتیجه تصمیم کارفرما نیز شکل گرفته باشد.

اگر از واژه «اعتصاب» استفاده می‌شد، روشن بود که وضعیت به کارگران منتسب است؛ یعنی آنان در محل کار حاضر می‌شوند اما کار نمی‌کنند. اما در شکل فعلی ماده، قانون مشخص نکرده است که اگر کارگران در محل کار حاضر باشند و تمایل به انجام کار داشته باشند، اما کارفرما اجازه فعالیت به آنان ندهد، آیا این وضعیت نیز مشمول همان ماده می‌شود یا خیر.

به نظر می‌رسد بتوان استدلال کرد که چنین وضعیتی نیز ممکن است در چارچوب ماده 142 قانون کار قابل بررسی باشد و در زمره موارد اختلاف قرار گیرد. در این صورت، هر یک از طرفین – چه کارگران و چه کارفرما – می‌توانند از اداره کار درخواست رسیدگی کنند. اداره کار نیز در مهلتی که قانون تعیین کرده است باید درباره نحوه حل اختلاف اظهار نظر کند. در صورت اعتراض هر یک از طرفین، موضوع به وزارتخانه اعلام می‌شود و در نهایت امکان ارجاع آن به هیأت وزیران وجود دارد. هیأت وزیران نیز می‌تواند تا زمان رفع اختلاف و بازگشت کارگاه به وضعیت عادی، ترتیبی برای اداره کارگاه – به حساب کارفرما – مقرر کند.

با این حال باید تأکید کرد که این برداشت تا حدی تفسیری موسع از قانون است و از منظر اصول حاکم بر نظام حقوقی ایران چندان هم بی‌چالش نیست. افزون بر این، از نظر اجرایی نیز ممکن است چنین راهکاری در همه موارد کارآمد نباشد. اداره یک بنگاه اقتصادی مستلزم آشنایی دقیق با ساختار مدیریتی، برنامه‌ریزی، شبکه فروش و سایر الزامات عملی آن است و سپردن اداره کارگاه به افراد یا هیأتی که با ماهیت آن کسب‌وکار آشنایی ندارند، ممکن است در عمل مشکلات جدی ایجاد کند. از این رو، در برخی موارد حتی تعطیلی موقت کارگاه ممکن است کم‌هزینه‌تر از چنین مداخله‌ای باشد.

کارخانه: قلمرو بی‌چالش کارفرما

اگر کارفرما در وضعیت فعلی تصمیم به تعطیلی کارگاه بگیرد و کارگران با این تعطیلی موافق نباشند، آیا می‌توانند با حضور در کارگاه و انجام ندادن کار، وضعیتی ایجاد کنند که ذیل ماده 142 قانون کار قرار گیرد و از طریق سازوکارهای آن ماده به اختلاف رسیدگی شود؟

ابتدا باید تأکید کنم که چنین برداشتی از نظر من تفسیری بعید است. پاسخ روشن این است که در نظام حقوقی ایران، در نهایت تصمیم‌گیری درباره اداره کارگاه با مالک آن است. بنابراین در حالت معمول، سازوکار مشخص و مستقلی برای مقابله با تصمیم کارفرما در خصوص تعطیلی کارگاه پیش‌بینی نشده است.

با این حال، اگر بخواهیم ظرفیت‌های تفسیری موجود در نظام حقوقی را نیز در نظر بگیریم، می‌توان به همان نکته‌ای اشاره کرد که پیش‌تر مطرح شد. البته حتی این برداشت نیز چندان قطعی نیست و با توجه به اصول حاکم بر نظام حقوقی ایران، همان پاسخ نخست با واقعیت حقوقی سازگارتر به نظر می‌رسد.

با وجود این، می‌توان چنین استدلال کرد که قانون‌گذار در ماده 142 قانون کار تصریح نکرده است که تعطیلی کارگاه الزاماً باید از سوی چه کسی صورت گرفته باشد. بنابراین اگر کارگران در محل کار حاضر باشند اما کارفرما اجازه انجام کار به آنان ندهد، ممکن است بتوان این وضعیت را نیز مشمول همان ماده دانست.

در این صورت، مرجع رسیدگی اداره کار محل خواهد بود. اداره کار نیز مرجع قضایی نیست، بلکه مرجع اداری حل اختلاف در حوزه روابط کار است. این مرجع نظر خود را به طرفین اعلام می‌کند و در صورت اعتراض هر یک از طرفین، موضوع به وزارتخانه ارجاع داده می‌شود و در نهایت امکان طرح آن در هیأت وزیران وجود دارد.

بدیهی است که طی شدن چنین فرآیندی زمان‌بر است و در عمل نیز برای بسیاری از کارگاه‌ها چندان واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد. هنگامی که موضوع به سطح هیأت وزیران می‌رسد، روشن است که ورود به چنین روندی برای یک کارگاه کوچک یا حتی متوسط عملاً بسیار دشوار خواهد بود. افزون بر این، حتی اگر از نظر اداری چنین مسیری قابل تصور باشد، از منظر مدیریتی و عملی با چالش‌های جدی روبرو خواهد بود.

وقتی امنیت جان به مسئله‌ای حقوقی تبدیل می‌شود

در برخی واحدهای بزرگ، به‌ویژه در شرایط جنگی، با وضعیت معکوس مواجهیم: کارگران به دلیل خطرهای امنیتی و جانی خواستار توقف کار یا کاهش ظرفیت و افزایش تدابیر ایمنی هستند، اما کارفرما بر ادامه کار اصرار دارد. در چنین مواردی، از منظر حقوقی، آیا می‌توان رفتار کارفرما را قصور دانست و اگر حادثه‌ای رخ دهد، آن را در زمره حوادث ناشی از کار و قابل تعقیب دانست؟ و آیا کارگران می‌توانند با استناد به ماده 15 قانون کار و قاعده تعلیق قرارداد، از حضور در محل کار خودداری کنند؟

در چنین وضعیتی می‌توان به مفهوم «قوه قاهره» یا فورس‌ماژور استناد کرد. در ادبیات حقوقی، قوه قاهره به حادثه‌ای اطلاق می‌شود که خارج از اراده و کنترل طرفین قرارداد رخ می‌دهد و اجرای تعهدات قراردادی را موقتاً غیرممکن یا به‌شدت دشوار می‌سازد. جنگ از مصادیق روشن چنین وضعیتی است؛ زیرا رخدادی خارج از اراده طرفین رابطه کار است و می‌تواند به طور مستقیم جان و امنیت افراد را به خطر اندازد.

در چارچوب حقوق کار، بروز چنین شرایطی می‌تواند به «تعلیق قرارداد کار» منجر شود. در حالت تعلیق، تعهدات اصلی طرفین موقتاً متوقف می‌شود؛ به این معنا که کارگر الزام عملی به انجام کار ندارد و در مقابل، تعهدات کارفرما نیز تا زمانی که مانع برطرف نشده است به حالت تعلیق درمی‌آید.

هرچند در متن قانون کار به طور صریح از جنگ نام برده نشده و بیشتر به حوادثی مانند سیل یا زلزله اشاره شده است، اما این موارد در واقع نمونه‌هایی از یک قاعده کلی‌اند. بنابراین از نظر تفسیری می‌توان جنگ را نیز در زمره همان حوادث قهری قرار داد؛ زیرا ماهیت آن نیز حادثه‌ای خارج از اراده طرفین است که اجرای عادی تعهدات قراردادی را مختل می‌کند.

در این میان، مسئله مهم تشخیص سطح خطر است. ممکن است خود کارگاه مستقیماً هدف حمله قرار نگرفته باشد، اما در محدوده‌ای قرار داشته باشد که خطر جدی و قابل‌اعتنایی برای جان کارگران وجود دارد؛ برای مثال زمانی که تأسیسات یا واحدهای صنعتی مجاور هدف حمله قرار گرفته‌اند. در چنین مواردی معیار تشخیص تا حد زیادی عرفی است؛ یعنی باید دید آیا یک فرد متعارف نیز این وضعیت را خطرناک و غیرعادی تلقی می‌کند یا خیر.

اگر بر اساس چنین معیاری خطر جدی برای جان کارگران احراز شود، می‌توان استدلال کرد که قرارداد کار در آن وضعیت معلق است و کارگر الزام حقوقی به ادامه کار ندارد. در نتیجه، اجبار کارگران به حضور و ادامه فعالیت در چنین شرایطی از سوی کارفرما فاقد پشتوانه حقوقی خواهد بود.

البته در عمل ممکن است کارفرما از ابزارهای غیررسمی برای اعمال فشار استفاده کند؛ برای مثال تهدید کند که در صورت عدم حضور، قرارداد کارگران در آینده تمدید نخواهد شد یا فرصت‌های شغلی بعدی در اختیار آنان قرار نمی‌گیرد. این اقدامات الزام حقوقی مستقیمی ندارند، اما می‌توانند نوعی فشار غیررسمی تلقی شوند. با این حال، اگر کارفرما صراحتاً اعلام کند که عدم حضور در چنین شرایطی به اخراج منجر خواهد شد، چنین اقدامی می‌تواند از منظر حقوقی قابل‌اعتراض و پیگیری در مراجع حل اختلاف کار باشد.

خطر کار، مسئولیت کارفرما

اگر در واحدی، کارخانه مجاور هدف حمله قرار گرفته، کارگران خواسته‌اند کار با ظرفیت کمتر ادامه یابد، اما کارفرما نه‌تنها نپذیرفته بلکه تهدید کرده هرکس محل را ترک کند اخراج خواهد شد، در صورت وقوع حادثه، چه سطحی از مسئولیت حقوقی و کیفری متوجه کارفرما خواهد بود؟ آیا این مسئولیت می‌تواند تا حد ایراد صدمه یا حتی قتل غیر عمد پیش برود؟

اگر در شرایط خطر جدی، کارفرما بر ادامه فعالیت اصرار داشته باشد و در نتیجه آن، حادثه‌ای برای کارگران رخ دهد، از منظر حقوقی مسئولیت کیفری کارفرما قابل‌تصور است.

بر اساس اصول عام حقوق جزا و نیز مقررات قانون کار، چنانچه کارفرما با علم به وجود خطر، اقدامی کند یا ترک اقدامی نماید که جان یا سلامت کارگر را به مخاطره اندازد، در صورت وقوع صدمه یا مرگ، مسئولیت او می‌تواند از سطح مدنی به کیفری ارتقا یابد.

البته احراز این مسئولیت نیازمند بررسی دقیق موردی است. باید اثبات شود که خطر برای کارفرما قابل پیش‌بینی و قابل اجتناب بوده است و او با وجود اطلاع، اقدامی برای پیشگیری نکرده است. اگر چنین شرایطی احراز شود، حسب مورد می‌تواند مشمول عنوان‌های کیفی از جمله سهل‌انگاری منجر به قتل یا صدمه بدنی غیر عمد گردد.

به هر حال، اگرچه از نظر تئوریک مسئولیت کیفی قابل استناد است، در عمل پیگیری آن به دلیل دشواری اثبات تقصیر و طولانی بودن روند رسیدگی، اغلب با چالش‌های اجرایی روبه‌رو است.

صدای کارگران در راهروهای کند ادارات

با توجه به اختلال‌های اخیر در سامانه‌ها و کاهش ظرفیت ادارات کار، در وضعیت فعلی و در شرایط جنگی، کارگران عملاً تا چه حد می‌توانند مطالبات خود را از مسیرهای رسمی و قانونی پیگیری کنند؟

از منظر حقوقی و در سطح قواعد رسمی، تفاوتی میان وضعیت فعلی و شرایط عادی وجود ندارد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، ما قانون ویژه‌ای برای شرایط جنگی در حوزه روابط کار نداریم. بنابراین، از لحاظ نظری و حقوقی، کارگران همچنان حق دارند مطالبات خود را پیگیری کنند.

اما از حیث اجرایی، شرایط به‌شدت دشوار شده است. برای نمونه، طی حدود دو ماه گذشته، سامانه جامع روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ظاهراً با اختلالات جدی در زیرساخت‌های داده‌ای مواجه بوده و بخش دادرسی الکترونیکی آن عملاً از کار افتاده است. پس از آن، هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف ناگزیر شدند برای مدتی به صورت دستی پرونده تشکیل دهند. حدود یک ماه نیز رسیدگی‌ها تقریباً متوقف بود. سپس با وقوع تحولات اخیر، ادارات کار در بسیاری از نقاط کشور با ظرفیت بسیار محدود، گاه در حد ده تا بیست درصد نیرو، فعالیت کرده‌اند. در نتیجه، بسیاری از فرآیندها طولانی‌تر شده و رسیدگی به اختلافات کارگری و کارفرمایی نیز در عمل از اولویت دستگاه اجرایی خارج شده است.

بنابراین، اگرچه از منظر قانونی، کارگران همچنان می‌توانند به ادارات کار مراجعه و حقوق خود را مطالبه کنند، اما از حیث عملی، این پیگیری با دشواری‌های بسیار جدی روبه‌رو شده است. البته وضعیت در همه شهرها یکسان نیست؛ برخی ادارات کار فعال‌ترند و برخی دیگر تقریباً در آستانه تعطیلی قرار دارند. در مجموع، پیگیری مطالبات کارگران در وضعیت کنونی، به‌مراتب دشوارتر از گذشته شده است.

حق اعتراض؛ قانونی روی کاغذ

در سطح درون‌کارگاهی، آیا کارگران در شرایط کنونی همچنان از امکان مطالبه‌گری صنفی برخوردارند؟ و آیا از نظر حقوقی، وضعیت جنگی تغییری در چارچوب حقوق اعتراض صنفی ایجاد کرده است یا صرفاً در سطح اجرا و امکان اعمال این حقوق تأثیر گذاشته است؟

از نظر حقوقی، حقوق اعتراضی و صنفی کارگران در شرایط بحرانی تغییر نمی‌کند؛ یعنی همچنان کارگران از حق پیگیری، اعتراض و طرح شکایت برخوردارند. قانون کار و دیگر مقررات مرتبط، محدودیتی جدید در این زمینه پیش‌بینی نکرده‌اند.

با این حال، در واقعیت اجتماعی و اجرایی، میزان اثرگذاری و امکان اعمال این حقوق به شدت کاهش می‌یابد. در فضای جنگی یا بحرانی، تمرکز دولت‌ها معمولاً بر حفظ امنیت عمومی و تأمین نیازهای فوری مردم است، نه بر اجرای کامل حقوق صنفی. در چنین شرایطی، نه تنها ظرفیت نهادهای صنفی کاهش می‌یابد، بلکه صدای اعتراض‌ها نیز کمتر شنیده می‌شود.

به بیان دیگر، حقوق کارگران در متن قانون همچنان وجود دارد، اما در عمل، ضمانت اجرایی مؤثر آن تضعیف می‌شود. به همین دلیل، شرایط بحرانی بیش از آنکه موجب تغییر رسمی در نظام حقوقی شود، باعث کاهش کارایی عملی آن نظام می‌شود.

بخش‌های از یک گزارش رسانه‌ای شده بتاريخ 16 فروردین بنقل از یک پژوهشگر حوزه حقوق کار

***روایت روزهای پراضطراب اهالی محله‌های چیتگر و شهرک اکباتان زیر موشک‌باران پیاپی**

تهران بی‌خواب؛ 37 شب انفجار و تداوم زندگی

تهرانی‌ها 37 روز است که شب‌ها با صدای انفجار از خواب بیدار می‌شوند و صبح‌ها از ترس حملات هوایی، با تردید و ترس در خیابان‌ها تردد می‌کنند. تهران در حال گذراندن یکی از رعب‌انگیزترین روزهای تاریخ پر افت و خیز خود است. در این میان، نام بعضی محلات بیشتر با خبر انفجار پیوند خورده است؛ مناطقی در شرق و غرب تهران که ساکنانش بیشتر از مناطق دیگر شهر، بوی سوختگی و باروت را حس کرده‌اند و شب‌های سخت‌تری را نسبت به مناطق دیگر گذرانده‌اند. چیتگر و اکباتان از این محلات هستند. شرایط جنگ جز آسیب‌های فیزیکی بر چهره شهر، بر روان شهروندان نیز تأثیری عمیق گذاشته، اما «زندگی» متوقف نشده است؛ از مهدکودک‌های خودگردان تا رسیدگی به همسایگان تنها. شهروندان تهرانی در حال تلاش برای تداوم زندگی روزمره خود زیر این بمباران طاقت‌فرسا هستند.

خیابان‌های خلوت چیتگر

خیابان‌های اطراف میدان المپیک خلوت است؛ میدانی که از پرتراکم‌ترین میدان‌های محله «چیتگر» است. معدود ترددهایی که جریان دارد، یا مربوط به خودروهای انتظامی است یا مربوط به افرادی که برای خریدهای روزمره بیرون آمده‌اند و به سرعت در حال بازگشت به خانه خود هستند. در خیابان «چشمه شرقی» که مجاور «خیابان دهکده المپیک» است، ساختمانی مورد اصابت قرار گرفته. مردی با چند نان در دست در حال حرکت در پیاده‌راه است، به ساختمان که می‌رسد، چند دقیقه کنار آن می‌ایستد. مرد محاسن سفیدی دارد و از روی لباس‌هایش پیداست که خانه‌اش در همین نزدیکی است: «جنگ است دیگر، به هر حال مسائل خود را دارد». با اینکه از ابتدای جنگ تا امروز بسیاری از اهالی، خانه‌هایشان را ترک کرده‌اند، او اما در خانه مانده و حتی کارهایی برای تحمل‌پذیرتر کردن وضعیت کرده است: «مدیر بازنشسته دبستانی در جنت‌آباد هستم. با معلم‌هایی که می‌شناختم و در تهران مانده‌اند، ظهرها برای بچه‌های محل چند ساعت کلاس درس می‌گذاریم. سخت

هم نمی‌گیریم، بیشتر می‌خواهیم بچه‌ها در کنار هم باشند و از فضای جنگ دور شوند». اما دور شدن از فضای جنگ دشوار است. او شب‌های سختی را گذرانده: «بعضی شب‌ها اصلاً نمی‌شود خوابید، من در دوران بمباران جنگ هشت‌ساله نیز تهران بودم، این بار اما فرق دارد. بمب‌ها تمام خانه‌مان را می‌لرزاند. یک شب چند تابلو از دیوار خانه افتاد و همسرم از ترس حالش بد شد و به بیمارستان رفتیم». تنهایی نیز وضعیت را ترسناک‌تر کرده است؛ مرد می‌گوید از هفته آخر اسفند کم‌کم محله خلوت و خلوت‌تر شد: «در ساختمان 12 واحدی ما، فقط سه واحد پر است. ساختمان‌های اطراف نیز تک‌وتوک کسی مانده است. مدرسه موقتی که داریم نیز حالا تنها چهار بچه دارد». در خیابان «بیست‌وپنجم» در نزدیکی خیابان «چشمه شرقی» کافه‌ای کوچک قرار دارد؛ کافه‌ای که باز است و یکی از میزهای آن نیز میزبان چند مشتری زن است. در کافه موسیقی آرامی در حال پخش شدن است. باریستای کافه که پسر جوانی است، حین کار می‌گوید: «هیچ‌وقت این‌قدر خلوت نبوده است. مشتریان بسیار کمی داریم». زنانی که مشتری کافه هستند، از کافه خارج می‌شوند، یکی از آنها با تأیید حرف پسر جوان می‌گوید: «ما هم با ترس و لرز توانستیم هماهنگ کنیم که برای تغییر حال و هوا، از خانه خارج شویم و اینجا بیاییم. کاش زودتر این جنگ تمام شود». او به صدای انفجار عادت کرده است، اما این عادت از ترسش کم نکرده: «اوایل با هر صدایی به‌سرعت با خانواده‌ام به راهرو امن‌تر خانه می‌رفتیم، اما حالا دیگر به راحتی تشخیص می‌دهیم که هواپیماست، انفجار است یا صدای پدافند می‌آید؛ معمولاً نیز اگر زیاد نزدیک نباشد واکنشی نشان نمی‌دهیم. این بیشتر از اینکه به علت شجاعت ما باشد، به این دلیل است که از این وضعیت خسته شده‌ایم، چقدر از خواب بیدار شویم و برویم در راهرو؟»

مردم دنبال داروی خواب هستند

در خیابان «میدان المپیک» داروخانه‌ای کوچک قرار دارد. در داروخانه، دو مرد پشت باجه ایستاده‌اند، آنها می‌گویند این روزها بیش از هر چیز، درخواست داروهای خواب‌آور دریافت می‌کنند: «فروش قرص‌هایی مانند ملاتونین یا آرام‌بخش‌های مثل پوکساید از قبل بیشتر شده است». آنها در شرایط جنگ، هر روز داروخانه را باز نگه داشتند، اما از نظر اقتصادی هر روز بیشتر از روز قبل با ریزش مشتری مواجه می‌شوند: «از یکی، دو هفته پس از شروع جنگ، هر روز میزان مشتریان ما کمتر شد. بعضی داروها هم افزایش قیمت زیادی خوردند و در این شرایط جز افرادی که واقعا نیاز فوری به دارو دارند، باقی از خرید منصرف شدند». روبه‌روی داروخانه بخشی از مسیر دوچرخه‌سواری منطقه قرار دارد؛ مسیری که از امن‌ترین مسیرها برای دوچرخه‌سواران در شهر تهران است. مردی جوان با عینک آفتابی روی دوچرخه‌اش ایستاده و آب می‌خورد. پوست آفتاب‌سوخته و وسایل کاملش نشان می‌دهد که در دوچرخه‌سواری حرفه‌ای است. دوچرخه را به تیر برقی تکیه می‌دهد و حالا که کمی نفسش بالا آمده است می‌گوید: «من ساکن خیابان بالایی هستم. این مسیر را معمولاً با دوستانم در روزهای تعطیل رکاب می‌زنیم تا هم دیداری تازه کرده باشیم و هم ورزش کنیم». اما از شروع جنگ، او در این مسیر تنهاست، زیرا دوستانش یا از شهر رفته‌اند یا از ترس بمباران از خانه بیرون نمی‌آیند: «من نمی‌توانم خانه بمانم، در خانه که بمانم و دوچرخه‌سواری نکنم حالم بد می‌شود». اما دوچرخه‌سواری در این شرایط مخصوصاً در چیتگر بی‌مخاطره نیست: «هفته پیش در میان مسیر همیشگی‌ام بودم که بمباران شروع شد. مغازه‌ها نیز تعطیل بودند و مجبور شدم برای پناهگرفتن از یکی از عابران که داشت وارد خانه‌اش می‌شد درخواست کنم من را نیز چند

دقیقه‌ای راه بدهد». خلوتی خیابان سرعت خودروها را بیشتر کرده است: «جدیدا پلیس دوباره آمده و در خیابان می‌ایستند و جریمه می‌کند. قبل از عید خیابان‌ها بسیار خطرناک شده بود، چون ماشین‌ها بلوار را خالی می‌دیدند و بی‌توجه به خط دوچرخه‌سواری گاز می‌دادند». در خیابان یک قنادی دیده می‌شود؛ چراغ بیلبورد تبلیغاتی قنادی روشن است، اما وقتی وارد می‌شوید، بیشتر چراغ‌ها خاموش و یخچال‌ها خالی است. از فروشنده مغازه که مرد جوانی با پیراهنی زرد است، درباره اوضاع فروش می‌پرسم: «افتضاح. از اول جنگ تا به حال، جز سه روز منتهی به سال تحویل، بازار خراب است». او با دست به یخچال‌هایی اشاره می‌کند که جز چند مدل محدود شیرینی، خالی است: «شیرینی چیزی است که هم زود کهنه می‌شود و هم زود خراب می‌شود. ما دیگر جز شیرینی خامه‌ای و رولت، شیرینی تر نمی‌آوریم. از شیرینی‌های خشک هم بیشتر شیرینی‌هایی مثل آلمانی را که تاریخ مصرف طولانی‌ای دارند، تهیه می‌کنیم». او می‌گوید دولت باید به فکر خرده‌فروش‌ها باشد، زیرا سه ماه است درست کار نکرده‌اند: «از حوادث دی‌ماه به بعد ما فروش خوبی نداشتیم. امید داشتیم در فروش شب عید برخی از کمبودها جبران شود که آن نیز با شروع جنگ از بین رفت. ما در کنار خیابان هستیم و وضعیت کمی بهتر است، مغازه‌هایی که در کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی هستند روزگار سختی را می‌گذرانند.»

سکوت جنگ در اکباتان

«شهرک اکباتان» یکی از پرتراکم‌ترین مناطق تهران است و شلوغی دائمی کافه‌ها، بازارچه‌ها و کریبوره‌های از نمادهای «زندگی» در این بخش از شهر است. اما 37 روز بمباران شهر به «زندگی» در اکباتان نیز رحم نکرده؛ حملات متعدد به فرودگاه مهرآباد و مکان‌های نزدیک شهرک، از تعداد ساکنان مجتمع کاسته است. بعضی حملات آسیب‌هایی فیزیکی به چند بلوک در فاز دو شهرک زده و صدای آژیر ممتد و تکرارشونده فرودگاه مهرآباد، حس ناامنی را به دل شهروندان تزریق کرده است. «حسنا» موهای جوگندمی دارد و با سگش در حال پیاده‌روی است. او ساکن بلوک 18 در فاز دو اکباتان است؛ بلوکی نسبتاً نزدیک به فرودگاه مهرآباد. او درباره «آژیر خطر مهرآباد» می‌گوید که تبدیل به موسیقی متن این روزهای سخت زندگی در اکباتان شده است: «وقت و بی‌وقت صدای آژیر می‌آید. گاهی حملات حتی به مهرآباد هم نیست، اما باز آژیر می‌زند. اوایل جنگ با این صدا به طبقات منفی بلوک می‌رفتیم، اما الان می‌نشینیم در خانه و دعا می‌کنیم که اتفاقی نیفتد». او تنها کسی نیست که دیگر حوصله رفتن به طبقات امن‌تر را ندارد: «در طبقه و راهرو ما بیشتر افراد خانه‌هایشان را ترک کرده‌اند؛ مخصوصاً زمانی که بمباران سوله‌های نزدیک به اکباتان در مهرآباد شروع شد و شیشه‌ها شکست، خیلی‌ها ساختمان را ترک کردند. افرادی هم که مثل ما باقی مانده‌اند، دیگر رضایت به سرنوشت داده‌ایم. چند بار باید طبقات را پایین برویم و بالا بیاییم؛ آن‌هم نصف شب و وسط روز؟». اکباتان واحدهای زیادی دارد که فقط یک ساکن دارند، زنان و مردانی که اغلب مسن هستند و با رفتن بچه‌ها و خانواده‌هایشان از این مجتمع تاریخی، تنها در واحد خود مانده‌اند. «حسنا» می‌گوید همسایه‌ها از اول جنگ نسبت به این افرادی که تنها هستند، بی‌توجه نبوده‌اند: «در هفته‌های اول که تعداد ساکنان بیشتر بود، بعد از هر انفجار یا در هنگام رفتن به طبقات زیرین، چند نفر در هر بلوک مسئول این بودند که سراغ افراد تنها بروند تا هم حال و احوالی کنند و هم آنها را با خود به طبقات امن‌تر بیاورند. حتی یک بار یکی از همسایه‌ها با صدای انفجار و شکسته‌شدن شیشه‌های خانه‌اش حالش بد شده بود و همین سیستم مراقبتی باعث شد زود یکی از همسایگان به سراغ او برود

و قبل از اینکه دیر بشود او را به بیمارستان ببرد. الان نیز با وجود کم‌شدن نسبی سکنه، حواس‌ها به این افراد تنها هست، هرچند دیگر تعداد کم است و حوصله‌ها نیز کمتر.»

بازی در میانه جنگ

«با اولین صدای آژیر یا انفجار برمی‌گردیم. هرچقدر تلاش کردیم بچه‌ها از فضای جنگ دور باشند، اما فهمیده‌اند که جنگ است و انفجار است و باید فرار کرد». این را «یوسف» می‌گوید؛ مردی با کت مشکی و ریش‌هایی که می‌گوید بعد از عید حتی حوصله تراشیدن آنها را ندارد: «ما با چند نفر از ساکنان اکباتان دو روز یک بار بچه‌ها را می‌آوریم اینجا تا با هم فوتبال بازی کنند یا هر بازی دیگری که کمی باعث شود بدونند و از خانه‌نشینی دربیایند». روبه‌رو محیطی نسبتاً وسیع قرار دارد که نزدیک 10 کودک در حال فوتبال بازی‌کردن در آن هستند؛ محیطی که قبلاً جای پارک ماشین‌ها بود: «اینجا جای پارک ماشین میهمان‌ها یا افرادی که برای گشت‌وگذار در بین کافه‌های اکباتان می‌آمدند، بود. از هفته آخر اسفند اما اکثراً خالی است و محل بازی بچه‌ها شده است». «یوسف» می‌گوید جنگ که شروع شد دو هفته از تهران به خانه دوستشان در بابل‌سر رفتند: «رفتیم اما دیگر چقدر باید می‌ماندیم؟ آدم آرامشی که در خانه دارد، جای دیگر ندارد. هم‌سرم و بچه‌ها خسته شده بودند». آنها وقتی برگشتند با وضعیتی مواجه شدند که انتظارش را نداشتند: «زمانی که ما رفتیم این‌قدر صدای انفجارها یا حملات نزدیک نبود و بیشتر همسایه‌ها نیز حضور داشتند. اما وقتی برگشتیم، متوجه شدیم مهرآباد دائماً مورد حمله قرار می‌گیرد و شب‌ها صدای هواپیما می‌آید. شب‌های اول بسیار ترسناک بود. خیلی از همسایه‌های ما رفته بودند و این شرایط را ترسناک‌تر می‌کرد. اما کم‌کم عادت کردیم و تلاش کردیم حداقل مراقب بچه‌ها باشیم». در اکباتان بازارچه‌های زیادی وجود دارد، یکی از معروف‌ترین و پر رفت و آمدترین آنها، «بازارچه کوثر» است که در فاز دو شهرک قرار دارد. بازارچه کوثر چند کافه و رستوران دارد که معمولاً شلوغ هستند، همین‌طور کریدورهایی دارد که محل گردهمایی جوانان است. اما حالا بازارچه در سکوتی عمیق فرو رفته است. جز صدای آهنگی که از اسپیکر یکی از کافه‌ها پخش می‌شود، خبری از سروصدای دیگری نیست. در طبقه پایین بازارچه مجاور کوثر که چند پیتزافروشی شلوغ قرار دارد، خبری از هیچ‌کس نیست و بیشتر مغازه‌ها تعطیل هستند. «حسین» در یکی از کافه‌ها کار می‌کند؛ کافه‌ای با تم نارنجی که از زمان شروع جنگ دیگر رنگ شلوغی سابق را به خود ندیده است: «ما در روزهای معمولی بسیار شلوغ هستیم، ولی این جنگ کاری کرد که در روز تک‌توک مشتری می‌آید». او نگران تعدیل نیرو است: «همین روزها نیز حرفش هست که امکان تعدیل نیرو وجود دارد. این برای منی که بچه اکباتان هستم و عاشق کار در اینجا، خبر خیلی دردناکی است.»

گزارش رسانه ای شده بتاريخ 16 فروردین

***اعدام محمدامین بیگلری و شاهین واحدپرست از بازداشتی های اعتراضات سراسری دی ماه 1404**

روز یکشنبه 16 فروردین، میزان خبرگزاری قوه قضاییه از اعدام محمدامین بیگلری و شاهین واحدپرست از بازداشتی های اعتراضات سراسری دی ماه 1404، خبرداد.

***بازداشت رضا امانی‌فر؛ تداوم فشار بر فعالان صنفی معلمان**

روز گذشته، شنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۵، #رضا_امانی_فر، بازرس شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایر آن و عضو کانون صنفی معلمان بوشهر، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با محکوم کردن بازداشت‌های خودسرانه توسط نهادهای امنیتی، تأکید می‌کند که برخورد با فعالان صنفی معلمان نقض آشکار حقوق مدنی و صنفی است و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط آقای امانی‌فر و پایان دادن به روند سرکوب معلمان است.

***کلک کارفرمای کارخانه آب معدنی داماش گیلان برای پرداخت نکردن حداقل حقوق رسمی؛ عیدی کارگران کماکان پرداخت نشده است**

روزیکشنبه 16 فروردین، کارگران کارخانه آب معدنی داماش گیلان از کلک کارفرما برای پرداخت نکردن حداقل حقوق رسمی سال 1405 مبنی بر اخذ امضای اجباری از برخی کارگران برای پرداخت دستمزد پایین‌تر از نرخ مصوب و پرداخت نشدن عیدی خبردادند.

آنها به خبرنگار رسانه ای گفتند: باید با تخلفات مزدی کارفرمایان برخورد شود؛ فرقی نمی‌کند کدام کارفرما، چه کارفرمای بزرگ یک کارگاه صنعتی باشد و چه کارفرمای یک کارگاه کوچک با 30 کارگر مثل آب معدنی داماش.

akhbarkargari2468@gmail.com